



سهم من

کتاب من آریایی

مجموعه شعر



انتشارات شانی

با ما شعر بخوانید...

ناشر تخصصی شعر

■ سهم من

■ کتابون دریایی

■ مجموعه شعر

زیر نظر گروه کارشناسی
طراح جلد: پامیدا جلیلود
صفحه آرا: جواد نیک خصال
ناظر چاپ: مجید صالحی
م. پ. و صحافی: نوین
اپ. ا. پ. پاییز ۱۳۹۴
ناشر: بنگار
تعداد: ۱۰۰ جلد
قیمت: ۸۰۰۰ تومان

سرشناسه:

عنوان و پدیدآورنده:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

موضوع:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی:

دریایی، کنگره، ۲۵۵۰

سهم من / مولف کتاب

کرج: شانی، ۱۳۹۴، ۱۰۰ جلد، ۱۰۰۰ تومان

ص. ۸۶، ۱۳/۵۴۲۱/۵ س. م

978-600-372-089-3

فیا

شعر فارسی - قرن ۱۴

۱۳۹۴ س. ۸۸۲/۸۸۲ PIR ۸۸۲۲۲

۸۸۱/۴۲

۳۹۱۴۷۵۵

نشرشانی: کرج بین چهارراه مصباح و چهارراه

کارخانه قند، جنب بانک مسکن، ساختمان ۳۸۵

۰۹۱۳۳۶۳۲۸۵۳ ۰۲۶-۳۲۲۶۲۱۰۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

مقدمه

به نام او که جان بخشید قلبها را و هدیه داد احساس را به تن های مرده تا ما
شوند و پیوسته بمانند، او که قسم داد به قلم تا ماندگار شود به عشق و
بنویسد برای پیوند دل ها،

به نام پدری که روحش، احساس قلم را در من زنده کرد
و او که عاشقانه زیست،

پدر! بدی و بهار بود!

بودی و عشت بود!

حالا نیستی و عشق هم نیست

بی شک هر قلبی لا فیه عشق هم نیست

تو از عشق گفتی و من گیس خان سپردم، تو از سهراب خواندی و شاملو و
من هزاران بار تکرار عاشقم کردم

کلامت در ذهنم کلام ماندگار شد و احساس را در من زنده کرد
خواندم از گرمای نفست که گرما بخش جانم شد

و خواستی بنویسم از آنچه در قلبم حک شد با عشق
نوشتم،،،

گرچه دیر، اما نوشتم

یادت هست از دلتنگی هایم نوشتم و تو چه نوشتی؟

یادت هست از ساحل دلچسب وطن با همه دلتنگی هایش برای ترسای؟

بشنو ای دوست از این ساحل دور ناله ی سرد و جگر سوز مرا

بشنو ای دوست از این شهر نمود درد مرا رنج مرا

بشنو ای دوست از این ساحل دل چسب وطن

قصه ی درد غریبی مرا

که تو را هم شاید

از این قصه نصیبی باشد
 غم و اندوهی سرد، که تواند زاسیری باشد
 بشنو ای دوست زافسانه‌ی بلبل به قفس
 که چنین می خواند
 آیینه دو چندان کند آزارِ قفس را زغم تنهایی
 بشنو ای دوست، منم من
 منم آن مردِ نریبی
 که قفس نیست مرا
 ولی از دردِ خیالی هست مرا
 دلتنگت بوم و تو آگاه بودی که نبودت چه قدر برایم سخت و دشوار بود
 میگفتی صبر کن
 سخت است، سخت سخت
 طاقت بیاور، زمانی که برگشتم هدیه دنیا را برایت به ارمغان می آورم،
 قاب عکسی خاتم
 از چوب سروناز
 ناز شیراز
 تا ناز همه را بخرد، ناز تو را هم
 درون قاب عکسی محصور نیست، سفیدِ سفید است
 بهترین خطاط را می گویم تا بهترین کلام دنیا را در سفیدِ کتاب بنویسند
 بنویسند دوستت دارم
 تا محصور قاب شوی، تا در قاب تو باشم
 در یاد تو باشم